



مطالعه تطبیقی نقوش سفالینه‌های کلیپورگان با نقوش سوزن‌دوزی بلوچ*

امیر نظری** ایمان زکریایی کرمانی*** مهرنوش شفیع‌سرارودی****

چکیده

تأثیرپذیری و رابطه هنرهای گوناگون یک سرزمین، می‌تواند موضوع ارزشمندی برای تحقیقات پژوهشگران باشد. سفالینه‌های تولیدشده در روستای کلیپورگان واقع در شهرستان سراوان و سوزن‌دوزی‌های مناطق مختلف سیستان و بلوچستان، در دوره معاصر با نقوشی تزئین می‌شوند که با تکیه بر اصالت گذشته هنر این سرزمین، از ساختاری هندسی و منحصر به فرد بهره می‌گیرند. این نقوش که در هر دو هنر نام برده، به دست زنان ترسیم می‌گردد، جزء جدایی‌ناپذیر هنر بلوچ محسوب می‌شود. بر این اساس، در مقاله پیش‌رو با هدف بررسی رابطه میان نقوش هنر سفالگری کلیپورگان و سوزن‌دوزی بلوچ که از یک بافت فرهنگی مشترک بهره می‌گیرد، اشتراکات و وجوه افتراق احتمالی این دو هنر مدنظر قرار خواهد گرفت. سؤال عمده این است چه ارتباطی میان نقوش سفالینه‌های کلیپورگان و سوزن‌دوزی بلوچ وجود دارد. این ارتباط چه حوزه‌هایی را شامل می‌شود. در این مقاله با به‌کارگیری روش تحقیق، توصیفی - تحلیلی نقوش دو هنر قوم بلوچ مطالعه تطبیقی شده است. در جمع‌آوری اطلاعات هم از روش کتابخانه‌ای، مشاهده میدانی و مصاحبه با هنرمندان پیش‌کسوت استفاده شده است. با پژوهش انجام‌شده روشن شد، الهام‌گیری نقوش سفال کلیپورگان از طبیعت، باورها و اعتقادات بلوچ در کنار نقوش سوزن‌دوزی که با الهام‌گیری از طبیعت، فرهنگ و باورهای قوم بلوچ شکل می‌گیرد، زمینه‌ساز اشتراکاتی در نقوش این هنرها شده‌اند. از جمله وجوه مشترک این دو هنر، وجود نقوش هندسی با بیانی انتزاعی و نمادین برگرفته از طبیعت و باورهای قوم بلوچ، نقوش ساده و ترکیبی، ساختار مشابه در نامگذاری و انتخاب نقوش بر مبنای پدیده‌های طبیعی بلوچستان است. همچنین با مطالعه نقوش سفالگری کلیپورگان و سوزن‌دوزی بلوچ به وجود عناصر بصری مشترک مانند تکرار، ریتم، حرکت، نظم و ترکیب‌بندی‌های متقارن برمی‌خوریم که در قالب فرم‌های هندسی و ساختار مشابه، ارتباط میان نقوش این دو هنر را پررنگ‌تر خواهد کرد. در مسیر پژوهش حاضر نظر به گستردگی و تنوع نقوش سوزن‌دوزی، با دسته‌بندی نقوش در قالب ساده و ترکیبی، نمونه‌هایی از نقوش گزینش شده است که بیشترین کاربرد را در سوزن‌دوزی مناطق مختلف سیستان و بلوچستان دارند و از بررسی نمونه‌های مشابه خودداری شده است.

کلیدواژه‌گان: نقوش، سفال، کلیپورگان، سراوان، سوزن‌دوزی، بلوچ.

* مقاله پیش‌رو، برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد امیر نظری با عنوان "نشانه‌شناسی سفال معاصر کلیپورگان و ساخت سرامیک‌های کاربردی به شیوه خاتم" به راهنمایی دکتر ایمان زکریایی کرمانی، دکتر مهرنوش شفیع‌سرارودی و امید قجریان در دانشگاه هنر اصفهان است.

amir.nazari35@yahoo.com

** مربی، دانشکده هنر، دانشگاه بیرجند.

*** استادیار، دانشکده صنایع دستی، دانشگاه هنر اصفهان.

**** استادیار، دانشکده صنایع دستی، دانشگاه هنر اصفهان.

مقدمه

نقش و نگارهای سفال کلپورگان سراوان و سوزن‌دوزی بلوچ که در یک بستر فرهنگی و قومی مشترک به دست زنان و دختران شکل می‌گیرند، بخش جدایی‌ناپذیر هنر آنان محسوب می‌شوند. پیشینه غنی این هنرها و وجود فرهنگ و اعتقادات مشترک میان مردم بلوچ این سؤال را مطرح می‌کند: چه ارتباطی میان نقوش سفالینه‌های کلپورگان به عنوان بخشی از بافت فرهنگی سرزمین بلوچستان و نقوش سوزن‌دوزی بلوچ در دوره معاصر آن وجود دارد. در صورت وجود این ارتباط و وجه مشترک این دو هنر تنها در ارتباط با فرم یا ساختار مشترک مطرح می‌شود یا حوزه معنایی مشترکی نیز دارد. بنابر آنچه بیان شد، در این تحقیق با طرح فرضیه وجود ارتباط میان دو هنر یادشده، و وجه اشتراکات و در جایی وجه افتراق آن‌ها بررسی خواهد شد. این اشتراکات می‌تواند نشأت گرفته از جغرافیا، باورها، اعتقادات و فرهنگ مشترک قوم بلوچ باشد.

در این مقاله برای دست‌یابی به نتایج بهتر، در مطالعه نقوش سفال کلپورگان با دسته‌بندی نقوش به ساده و ترکیبی، نقوش سوزن‌دوزی با یکدیگر بررسی و تطبیق شده است. نقوش سفالینه‌های کلپورگان در قالب اشکال هندسی با الهام‌گیری از پدیده‌های طبیعی، باورها و اعتقادات قوم بلوچ نمود پیدا می‌کند. نقوش ساده سفال کلپورگان شامل: تکوک، گیلو، چتل، گبل، سُرک، کونزک، گله هوشک، سُرزیج، تکوک گردین و گیلوی گردین است. نقوش ترکیبی سفال نیز شامل: چت، کونزک گله هوشک و بالوک است که با اسامی خاص منطقه بلوچستان از آن‌ها نام برده می‌شود. همچنین اکثر نقوش سفالینه‌های کلپورگان بر مبنای واحدهای هندسی دایره، مربع، مثلث، لوزی، خط و ترکیب این واحدهای هندسی با یکدیگر شکل می‌گیرد که می‌توان گرایش به گونه هندسی نقوش را ناشی از ذهن خلاق هنرمند بلوچ دانست. هنرمند بلوچ اگرچه در وهله نخست هنرش را برای رفع نیازهای زندگی خویش تولید می‌کند، اما از طریق نقوشی که بر روی دست ساخته‌هایش به کار می‌برد، افکار و آرزوهای خویش را انعکاس می‌دهد که در ارتباط با واقعیات و زندگی او مطرح می‌شوند.

بدین‌گونه عملاً فرصت یافته است در جایی مانند سفالینه‌های کلپورگان با بهره‌گیری از نقوش هندسی که اساس زیباشناسی سفالینه‌های این منطقه را نیز تشکیل می‌دهد با طرح معنا برای نقوشی که به کار می‌گیرد، کاربردی فراتر از حیطه صرف تزئینی به نقوش خویش ببخشد. در همین راستا، هنرمندان بلوچ با پافشاری و تأکید بر اصالت نقش و فرم در سفالینه‌هایشان بر کار کرد هویتی هنرشان صحنه می‌گذارند. همچنین ویژگی‌های شاخص سوزن‌دوزی بلوچ در رابطه با سفالگری کلپورگان، به عنوان

دو متن هنری که دارنده و جوه مشترک بسیاری است، ارتباط تنگاتنگ این دو هنر را در سرزمین بلوچستان مطرح می‌نماید. سوزن‌دوزی بلوچ که از بهترین نمونه‌های هنرهای صناعی است در واقع با اشکال هندسی، به آفرینش نقش‌هایی منجر می‌شود که از طبیعت بلوچستان الهام گرفته شده‌اند. «هنرمندان بلوچ با ارائه طرح‌ها، نقش و نگارها، محیط، جامعه، باورها، رفتارها، خواست‌ها و آرزوهای خودشان را بازگو می‌کنند.» (بیهقی، ۱۳۶۵: ۴۶۰). در طرح‌های سوزن‌دوزی بلوچ که دارای اصالت است، بهره‌گیری متفاوت از فرم و رنگ در هر منطقه باعث شده است تا مناطق جنوبی بلوچستان از نقوش سوزن‌دوزی پرکارتر و رنگ‌های شاد و زنده برخوردار و مناطق شمالی و شرقی، نقوش ساده و رنگ‌های ملایم‌تری داشته باشد. افزون بر این‌ها تنوع گسترده‌ای بین نقوش، اشتراکات زیادی در فرم، ساختار و معنای میان نقوش سوزن‌دوزی مناطق مختلف بلوچستان وجود دارد که نشأت گرفته از فرهنگ و اعتقادات مشترک این قوم است و می‌توان در قالب هنر سوزن‌دوزی بلوچ از آن‌ها نام برد. همچنین در معرفی نقوش سوزن‌دوزی بلوچ تقسیم‌بندی‌های مختلفی صورت گرفته است: دسته‌بندی نقوش در قالب طرح‌های تازی، چشم، حاشیه و گل که افرادی مانند ذبیح‌الله ناصح این‌گونه دسته‌بندی نقوش را تأیید می‌کنند (ناصر، ۱۳۴۴: ۶).

در پژوهش حاضر نقوش سوزن‌دوزی به دلیل گستردگی طرح همچنین برای سهولت مطالعه، بر اساس نقوش ساده و ترکیبی دسته‌بندی شده است. ضمن اینکه با گزینش داده‌ها از میان نمونه‌های مشابه، نقوش سوزن‌دوزی بلوچ با نقوش سفالینه‌های کلپورگان بررسی و تطبیق داده شده است. در این میان نظر به ساختار، خاستگاه و منبع الهام نقوش، معانی درخور توجه آن‌ها نیز بررسی خواهد شد.

پیشینه پژوهش

درباره سفالینه‌های کلپورگان، افرادی در تحقیقات خود به آن اشاراتی داشته‌اند. جی کلاگ^۱ (۱۳۵۵) در "سیری در صنایع دستی ایران" از سفالگری کلپورگان و سوزن‌دوزی بلوچ یاد کرده است. کسری‌بیان (۱۳۸۰) نیز در کتاب خود با عنوان "بلوچستان" بطور مختصر هنر سفالگری در کلپورگان را بررسی کرده است. در زمینه سوزن‌دوزی بلوچ نیز پژوهش‌هایی صورت گرفته است: بیهقی (۱۳۶۵) در مقاله خود با عنوان "هنر و فرهنگ بلوچ"، سفال کلپورگان و سوزن‌دوزی بلوچ را شرح و معرفی کرده است. دکالی (۱۳۸۵) نیز در "سوزن‌دوزی زنان بلوچ" و جهان‌تیغ (۱۳۸۱) در "سوزن‌دوزی‌های بلوچ، عواطف در نخ‌های رنگی"، درباره هنر سوزن‌دوزی بلوچ تحقیق و نقوش آن را معرفی نموده‌اند. کرباسچی (۱۳۷۳) نیز در پایان‌نامه کارشناسی خویش با عنوان "بررسی امکانات توسعه صنایع دستی در استان

اصلی ظهور سفالگری دانست (کلاگ، ۱۳۵۵: ۴۱). کاوش‌های باستان‌شناسی در شهر سوخته نیز، نشان می‌دهد «سفال یکی از موارد اصلی و اولیه مورد استفاده این جامعه بوده که به مقدار شگفت‌آوری تولید می‌شده است.» (سیدسجادی، ۱۳۸۵: ۱۸). امروزه در روستای کلپورگان واقع در قسمت جنوب شرقی استان سیستان و بلوچستان، نزدیک مرز پاکستان، در ۳۹۰ کیلومتری جنوب زاهدان و ۲۶ کیلومتری جنوب شرق سراوان، هنر سفالگری به دست زنان طایفهٔ دهواری انجام می‌شود (دهواری، ۱۳۸۴: ۱۱۲). «عمر سفالگری کلپورگان به سه هزار سال قبل از میلاد می‌رسد و شاید از مناطق عمدهٔ کشور باشد که با همان شیوه‌های سنتی قدیمی نقش‌پردازی و ساخت سفالینه‌ها، اینک در آنجا انجام می‌شود.» (مهرپویا، ۱۳۶۸: ۱۸۱). بیشتر سفالینه‌های ساخته‌شده در کلپورگان که بدون لعاب هستند شامل ظروف کاربردی است و بخشی از این سفال‌ها را فرم‌های حیوانی همچون شتر و پرند تشکیل می‌دهد (تصویر ۱). روش ساخت سفالینه‌ها کاملاً ابتدایی و بدون استفاده از چرخ سفالگری با دست صورت می‌پذیرد. نقوش سفالینه‌های کلپورگان در قالب اشکال هندسی و بالهام‌گیری از طبیعت و باورهای قوم بلوچ است.

تشریح نقوش سفالینه‌های کلپورگان

پیش از دسته‌بندی نقوش سفالینه‌های کلپورگان و نقوش سوزن‌دوزی بلوچ در قالب نقش‌های ساده و ترکیبی، شایان یادآوری است در مقاله پیش‌رو نقش‌هایی که در قالب نقوش ساده بررسی می‌شوند، از آنجا که معرف نقوشی واحدند در قالب نقش‌های ساده جای می‌گیرند. همچنین زمانی که یک یا دو نقش ساده در کنار یکدیگر نقش متفاوتی را چه در سوزن‌دوزی و چه در سفالینه‌های کلپورگان شکل می‌دهند، با عنوان نقوش ترکیبی خوانده می‌شوند. به نظر می‌رسد با توجه به تنوع نقوش سفالینه‌ها و سوزن‌دوزی بلوچ، این تقسیم‌بندی نگارندگان را

سیستان و بلوچستان "سفالگری در کلپورگان و سوزن‌دوزی بلوچستان را بطور مختصر معرفی کرده است. یآوری (۱۳۹۰) در "شناخت صنایع دستی ایران"، ویژگی‌های سوزن‌دوزی بلوچ را تشریح کرده است. سیدسجادی و همکاران (۱۳۸۸) نیز در کتاب "پارچه‌های شهر سوخته و فرهنگ پوششی آن" درباره پیشینهٔ پارچه‌بافی و تزئینات روی آن در بلوچستان، مطالبی را ارائه داده‌اند.

اگرچه در منابع تحقیقی موجود به جنبه‌هایی از این دو هنر ارزشمند رایج میان زنان بلوچ اشاره شده اما کمتر ارتباط میان این دو هنر مدنظر قرار گرفته است. از این رو در این مقاله با هدف بررسی ارتباط میان نقوش سفال کلپورگان و سوزن‌دوزی بلوچ، هنر سفالگری کلپورگان و سوزن‌دوزی قوم بلوچ مطالعه تطبیقی شده است تا با بررسی وجوه مشترک میان این دو هنر که خاستگاهی مشترک نیز دارند، به ارتباط این دو متن هنری پی برده شود.

روش پژوهش

این مقاله با نگاهی متفاوت از سایر تحقیقات ارائه‌شده در این زمینه، با بهره‌گیری از روش تاریخی، تحلیلی به مطالعه تطبیقی هنر سفالگری کلپورگان با سوزن‌دوزی بلوچ پرداخته است. در جمع‌آوری اطلاعات هم از روش‌های کتابخانه‌ای، مشاهده میدانی و مصاحبه با هنرمندان پیش‌کسوت استفاده شده است. در ادامه، نخست سفال کلپورگان بطور مختصر معرفی خواهد شد و در پی آن با تشریح نقوش سفالینه‌های کلپورگان و سوزن‌دوزی بلوچ، ارتباط میان نقوش این دو متن هنری بررسی خواهد شد.

سفالگری در کلپورگان

جی کلاگ به چند کانون مهم پیدایش سفالگری اشاره می‌نماید که عبارتند از: دره مکزیک، مناطق سرخ‌پوستان آمریکای شمالی، شمال تایلند، بخش‌هایی از آفریقای شرقی، در ایران، بلوچستان، کردستان و گیلان و سرانجام ژاپن که این مناطق را باید مراکز



تصویر ۱. انواع سفالینه‌های کلپورگان (نگارندگان، ۱۳۹۱).

بهتر در شناخت نقوش یاری خواهد کرد. همچنین نام‌های نقوش برگرفته از منابع الهام نقوش، در برخی موارد دارای معادل فارسی و گاه ساخته ذهن خلاق هنرمند است.

- نقوش ساده سفالینه‌های کلیپورگان

همان‌طور که اشاره شد، نقوش ساده در سفالینه‌های کلیپورگان معرف نقشی خاص است و در قالب فرم‌های هندسی با بیانی انتزاعی در سفالینه‌های کلیپورگان به کار گرفته می‌شود. بیشتر آن‌ها الهام گرفته از طبیعت، گیاهان، جانوران و در پاره‌ای نقوش، نشأت گرفته از ذهن خلاق هنرمند است که کانون عقاید، باورها و آرزوهای اوست. نقوش ساده در سفالینه‌های کلیپورگان عبارت است از: کونزک (میوه درخت داز)، گله هوشک (خوشه گندم)، چُتل، گیلو، کبیل (قفل) سُرک (نقطه‌ای که در رأس می‌نشیند)، تکوک (نقطه) و سرزیح (حاشیه‌ای مشکلی که بر لبه‌های ظروف سفالی می‌نشیند).^۱ از میان این نقوش تکوک، گیلو، چُتل، کبیل و سُرک (تصویر ۲) بر مبنای واحد هندسی دایره است که متناسب با مفهوم مد نظر سفالگر ترکیب‌بندی متفاوت از دیگر نقوش به خود می‌گیرد.

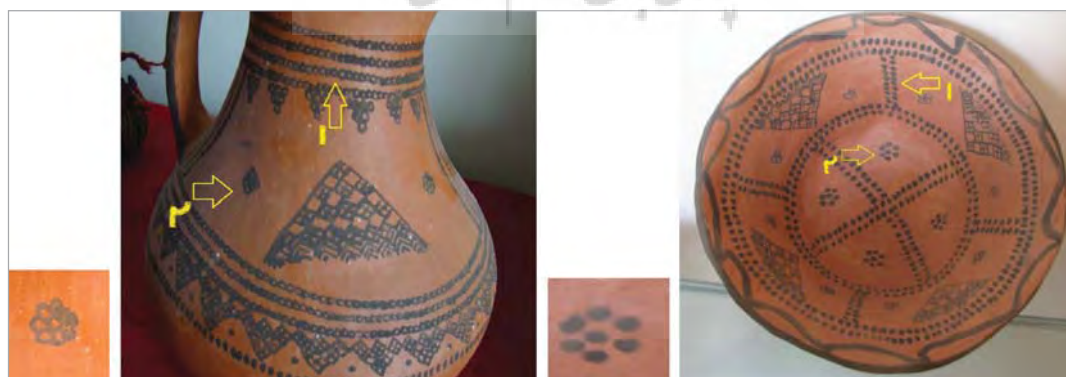
بهره‌گیری از فرم دایره در نقوش سفالینه‌های کلیپورگان می‌تواند ناشی از روان زنانه هنرمند خالق این نقش‌ها باشد چرا که طراحان این نقوش همواره زنان سفالگر کلیپورگان هستند. «این حرفه خاص زنان بلوچ است و افراد محلی عمدتاً مشغول به فعالیت هستند.» (دهواری، ۱۳۸۴: ۱۱۴). کوپیر^۲، دایره را نمادی جهانی، تمامیت، کلیت، تقارن و کمال اولیه می‌داند. دایره یا لایتهای نمادی است مؤنث و در تضاد با محدود و مستقیم است

(کوپر، ۱۳۸۶: ۱۴۱). با توجه به این که همواره طبیعت یکی از منابع الهام‌گیری نقوش هنرمند بلوچ است، به کارگیری فرم دایره در نقش‌های سفالینه‌های کلیپورگان می‌تواند بر ارتباط قوم بلوچ با طبیعتی که در آنجا زندگی می‌کند، تأکید داشته باشد. آنجا که «دایره بیانگر تمامیت روان با تمام جنبه‌هایش از جمله رابطه میان انسان و طبیعت است. خواه در پرستش خورشید در نزد مردمان بدوی باشد و یا در ادیان نوین، به هر رو بیانگر مهم‌ترین جنبه‌های زندگی یعنی وحدت و تمامیت آن بوده است.» (یونگ، ۱۳۸۴: ۳۶۵). دایره در کنار شکل مثلث و مستطیات آن لوزی، مبنای اغلب نقوش سفالینه‌های کلیپورگان است. نقش تکوک در قالب دایره‌های کوچک توپر و سیاه رنگ (شبیه نقطه) ظاهر می‌شود (تصویر ۳-الف) تا نابرابر نیروی درونی و ارزش‌های بصری سرشار آن در حرکت خود بر سطح سفالینه‌ها، زاینده نقوش دیگری چون سُرک باشد (تصویر ۲).

نقش تکوک در تکرار روی سفالینه‌ها به صورت خطوط افقی و عمودی منظم و متوالی ظاهر می‌شود. خطوط افقی و عمودی متشکل از نقش تکوک بر سفالینه‌های کلیپورگان با بهره‌گیری از عناصر بصری ریتم، حرکت و نظم در هماهنگی با سایر نقوش، جلوه‌ای زیبا به سفالینه‌های کلیپورگان می‌بخشد. آن‌گونه که همواره چشم در مسیر حرکت این خطوط از حرکت باز نمی‌ایستد. ذهن خلاق و پویای سفالگر بلوچ نقشی مانند تکوک را بر مبنای دایره شکل می‌دهد، در ذهن می‌پروراند و با حرکت آن روی سفالینه‌ها نقش آفرینی می‌کند. سفالگر کلیپورگان با تغییر در ساختار نقوش شکل‌های متنوع می‌سازد؛ برای نمونه زمانی با تغییر در ساختار نقش تکوک در ترکیبی دایره‌ای، نقش تکوک گردین



تصویر ۲. نقوش سفالینه‌های کلیپورگان که مبنای آن‌ها دایره است: ۱. تکوک ۲. گیلو ۳. چُتل ۴. کبیل ۵. سُرک (نگارندگان، ۱۳۹۱)



تصویر ۳-ب. نقش‌های گیلو و گیلوی گردین (گل)،
 (نگارندگان، ۱۳۹۱)

تصویر ۳-الف. نقش‌های تکوک و تکوک گردین (گل)،
 (نگارندگان، ۱۳۹۱)



با دشواری‌ها و ناملایماتی همراه است. «بلوچ‌ها همواره برای فراهم کردن حداقل زندگی باید مدام با دشواری‌ها در ستیز باشند و دائم در تلاش و مبارزه قرار داشته باشند و تحمل آن‌ها در برابر مشکلات و سختی‌ها به حدی است که شاید در هیچ‌یک از طوایف ایران وجود نداشته باشد.» (سیدسجادی، ۱۳۷۴: ۴۱).

براین اساس، نقش چُتل می‌تواند دارای این معنای ضمنی باشد: گویا سفالگر تلاش دارد تا با طرح این نقش بر یادآوری این گونه کیفیت زندگی میان قوم بلوچ تأکید کند که زندگی همواره با پستی و بلندی، فراز و نشیب و سختی در کنار راحتی همراه است گو آن‌که سکون در آن راه ندارد. نقش دیگری که بر مبنای دوایر توخالی بهم پیوسته شکل می‌گیرد کُبل به معنی قفل است. این نقش در واقع شکل تغییر یافته چُتل است که از دو ردیف زیگزاگی (چُتل) متصل بهم تشکیل می‌شود. در این نقش، دایره‌های متصل بهم تداعی لوزی‌های بهم پیوسته‌ای را دارند که اضلاعشان را دایره‌های توخالی نشسته در کنار یکدیگر می‌سازند (تصویر ۴-الف). نقش کُبل بر گرداگرد سفالینه‌ها زنجیره‌وار جای گرفته و دارای ریتم و حرکت است (تصویر ۴-ب).

نقش سُرک به معنی در رأس قرار گرفتن، از جمله نقوش رایج در سفالینه‌های کلپورگان است که شکل گرفته بر مبنای واحدهای دایره‌ای توپر (تکوک) و توخالی (گیلو) است که ساختاری مثلثی شکل با رأس رو به پائین دارد (تصویر ۵). سُرک با حرکت بر گرد سفالینه‌ها، اغلب بر کرسی خط میانی حد فاصل نیمه بالایی و نیمه پائینی سفالینه‌ها ظاهر می‌شود. نقش سُرک در واقع از تغییر وضعیت نقوش گیلو تکوک که ساختار مشابهی با یکدیگر دارد، بر مبنای ساختاری مثلثی شکل با رأس رو به پائین تشکیل می‌شود.

را می‌سازد که اصطلاحاً سفالگران آن را گُل می‌خوانند. ۴ در باره نقش گیلو نیز دایره‌های توخالی کنار یکدیگر زنجیره‌ای را شکل می‌دهند که بر بستر سفالینه‌ها در قالب خطوط افقی و عمودی ظاهر می‌شوند. این خطوط اغلب به صورت سه و چهار تایی به نمایش گذاشته می‌شود و گاه از تقابل خطوط افقی و عمودی به وجود می‌آید. آن‌ها بر بستر سفالینه‌های قابی شکل می‌گیرند که نقشی را در خود جای می‌دهند. گیلو نیز مانند تکوک در ساختار دایره‌ای خویش، نقش گیلوی گردین را می‌سازد که مانند تکوک گردین، با عنوان گُل خوانده می‌شود (تصویر ۳-ب). هنرمندان بلوچ «با گل‌ها و برگ‌ها و بوته‌هایی که در لباس و گلیم و دست‌بافته‌هایشان می‌بینیم به جبران طبیعت خشک و بی‌گل و گیاه خود پرداخته‌اند.» (بیپهقی، ۱۳۶۵: ۴۶۱). این نکته را می‌توان به نقوش سفالینه‌های کلپورگان نیز تعمیم داد. از جمله نقوش‌های دیگری که مبنای دایره‌ای دارد، چُتل است که در سفالینه‌های کلپورگان حضور دارد. چُتل تشکیل شده از دایره‌های کوچک توخالی است که بر بستر خطوط زیگزاگی بالا و پائین به صورت زنجیره‌وار دور تادور سفالینه‌ها ظاهر می‌شوند (تصویر ۴).

در واقع چُتل ترکیب متفاوتی از نقش گیلو است که با تغییر موقعیت از بستر افقی خود و نشست بر کرسی خطی زیگزاگی تبدیل به نقش چُتل می‌شود. در این نقش نیز مانند تکوک و گیلو، عناصر بصری، ریتم و حرکت (در امتداد مسیر بالا و پائین)، بازگشت به مبدأ و جای‌گیری بر نیمه بالایی سفالینه‌ها دیده می‌شوند. بررسی معناشناختی نقش چُتل با توجه به فرم منحنی آن این فرضیه را مطرح می‌کند؛ زندگی در طبیعت بلوچستان همواره



ب. نقش کُبل

تصویر ۴. نقش‌های چُتل و کُبل (نگارندگان، ۱۳۹۱)

شر و چشم بد در میان قوم بلوچ دلالت داشته باشد. «لوزی یک نقش مایه بین‌النهرینی است که به احتمال قوی معنای طلسمی برای دور نگاه‌داشتن چشم بد بوده است.» (هال، ۱۳۸۰: ۱۶). تمامی این مطالب بر تأثیرگذاری باورها و عقاید در هنر بلوچ، همچنین نقوش سفالینه‌های کلپورگان صحنه می‌گذارد.

نقش ساده دیگری که در میان نقوش سفالینه‌های کلپورگان رایج است، نقش گله هوشک به معنی خوشه گندم است. ساختار این نقش بر مبنای چند خط ساده شکسته (زاویه‌دار)، شکل گرفته است و تداعی خوشه گندم را دارد. استفاده از خطوط زاویه‌دار در میان نقوش دایره‌ای شکل و منحنی سفالینه‌های کلپورگان خوش آیند است و بر زیبایی نقش‌ها می‌افزاید. در سفالینه‌های کلپورگان فراوان از این نقش در کنار نقوش دایره مینا استفاده می‌شود (تصویر ۹). میان قوم بلوچ و مردم منطقه کلپورگان گندم از محصولات اساسی، ارزشمند و حیاتی در زندگی بوده و جایگاه ویژه‌ای در گذشته و حال داشته است. «گندم در کنار خرما در بسیاری از روستاها، شهرک‌ها و حتی شهرها سال‌های سال نقش پول را داشته است، مثلاً یک من روغن معادل یک من خرماست» (پاپلی یزدی، ۱۳۶۸: ۱۳۰). سفالگر کلپورگان که همواره طبیعت بلوچستان را به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع الهام نقوش خویش در نظر داشته است، نقش گله هوشک (خوشه گندم) را که یادآور یکی از مهم‌ترین و حیاتی‌ترین محصولات کشاورزی مردم بلوچ است، روی سفالینه‌هایش به کار می‌گیرد. سفالگر کلپورگان در به تصویر کشیدن این نقش مانند سایر نقوش سفالینه‌ها

این نقش مبتنی بر کیفیت‌های بصری ریتم، تکرار، حرکت و نظم است ضمن اینکه درهم‌نشینی با سایر نقوش بر گرداگرد ظروف سفالی نیز دیده می‌شود. از دیگر نقوش ساده در سفالینه‌های کلپورگان که بر مبنای فرم لوزی شکل می‌گیرد، کونترک است. نقش کونترک نام خود را از گونه‌ای گیاهی روئیده از میان درختچه داز به نام کونترک گرفته است که در بیابان‌های بلوچستان می‌روید (تصویر ۶). این نقش از یک لوزی به ابعاد ۱×۱ سانتی‌متر شکل می‌گیرد که به چهار قسمت مساوی تقسیم شده است و سفالگران در به‌کارگیری آن روی سفالینه‌ها، در قالب نقش‌های به هم پیوسته و زنجیره‌ای برگرد سفالینه‌ها می‌کشند (تصویرهای ۷ و ۸). این نقش اغلب بر ساختاری مثلثی شکل با رأس رو به پائین ترکیبی متفاوت می‌سازد. این فرم در کنار شکل هندسی مثلثی با رأس رو به بالا، در سفالینه‌های کلپورگان فراوان دیده می‌شود. بیان نمادین نقوش سفال کلپورگان، توجه پژوهشگر را به معانی این نقش‌ها سوق می‌دهد: «مثلث با دارا بودن سه گوشه تیز و فرورونده، حالتی تهاجمی و تعرض گونه به بیرون دارد که در باورهای عامیانه بلوچ این شکل در هر مکانی باعث دوری کردن ارواح خبیثه و دیگر دشمنان خواهد بود.» (شه‌بخش، ۱۳۸۴: ۱۴۵). چراکه طبق باوری قدیمی در میان مردم بلوچستان «ارواح با هستی بلوچ عجین‌اند و او همیشه در گیر آنان» (کسریان، ۱۳۸۰: ۱۹). براین اساس توجه به شکل هندسی لوزی که مبنای نقش کونترک در سفال کلپورگان قرار می‌گیرد، این معانی نمادین را به ذهن متبادر می‌کند که استفاده از این شکل هندسی می‌تواند بر دفع نیروی



تصویر ۶. گیاه کونترک روئیده از میان داز، کلپورگان (نگارندگان، ۱۳۹۱)



تصویر ۵. نقش سُرک در سفالینه کلپورگان (نگارندگان، ۱۳۹۱)



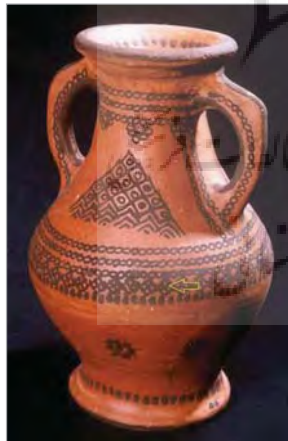
بلوچ مجازاً به معنی آدم خوب و انسان وارسته است، نام می‌برند.^۵ بالوک از چند خط ساده شکسته و زاویه‌دار (اجزای سازنده نقش گله‌هوشک) و قرارگیری یک لوزی (کونرک) در زاویه این خط شکسته شکل می‌گیرد. این نقش بیشتر در ظروف مدور و گرد بر سطح داخلی سفالینه‌ها می‌نشینند و حول نقطه‌ای مرکزی به چرخش می‌افتد و تکرار می‌یابد گو آن که پروانه‌ها، گرد چیزی می‌چرخند. نقش بالوک معمولاً با نقش گله‌هوشک بیشترین هم‌نشینی را دارد. نقش ترکیبی دیگری که در سفالینه‌های کلیپورگان رایج است، چت نام دارد که نامش از برگ درخت نخل گرفته شده است. نام‌گذاری نقوش سفالینه‌های کلیپورگان براساس پدیده‌های طبیعی و گیاهی منطقه، قاعده‌ای رایج میان هنرمندان این منطقه است. چت از ترکیب دو نقش ساده گله‌هوشک و کونرک بر ساختاری مثلثی شکل، با رأس رو به بالا به وجود می‌آید که معمولاً نقش کونرک درون این مثلث با نظمی خاص جای گرفته و نقش گله‌هوشک بر قاعده افقی این مثلث جای می‌گیرد (تصویر ۱۲). این نقش در میان سفالگران کلیپورگان تداعی کوه را دارد. عظمت و جایگاه رفیع کوه به عنوان پدیده‌ای طبیعی در سرزمین بلوچستان وقتی دارای معنای ضمنی می‌شود که با در نظر گرفتن کارکرد نمادین این نقش جایگاه کوه در فرهنگ و باور اقوام پیشین تبیین شود. «از زمان‌های کهن، کوه اهمیت مذهبی والایی داشت. در قدیم‌ترین افسانه‌های مربوط به آفرینش، کوه را مخلوق نخستین دانسته‌اند. کوه در عقیده ملت‌های ابتدایی نگهبان و منبع قوای حیات و خود

در بیان انتزاعی و تجریدی آن می‌کوشد چراکه این از جمله ویژگی‌های هنر بلوچ است.

نقش ساده دیگری که در سفالینه‌های کلیپورگان به چشم می‌خورد "سرزیح" نام دارد. سرزیح در سفالینه‌های کلیپورگان عبارت از خط مشکی ممتد راست و گاهی منحنی است که بر لبه‌ها و دسته‌های ظروف سفالی به کار می‌رود (تصویر ۱۰). جدا از بیان بصری این نقش که به صورت خطی ممتد، سیاه رنگ بر زمینه قرمز رنگ چشم‌نواز سفالینه‌ها جلوه می‌کند، در تقابل با خطوط شکل گرفته منقطع گیلو و تکوک جایگاهی متمایز از سایر نقش‌ها دارد. این امر نشان‌دهنده نقش تأکیدی آن بر سایر نقش‌هاست.

- نقوش ترکیبی سفالینه‌های کلیپورگان

نقوش ترکیبی در سفالینه‌های کلیپورگان شامل نقوشی می‌شود که از ترکیب دو یا چند نقش ساده به وجود می‌آید. این نقوش در قالب فرم‌های هندسی و با بیانی انتزاعی در سفالینه‌های کلیپورگان به کار گرفته می‌شود و بیشتر آن‌ها الهام گرفته از طبیعت با دو گونه گیاهی و حیوانی است. از جمله این نقوش ترکیبی، بالوک، گله‌هوشک و کونرک و نقش چت است. نقش ترکیبی بالوک که معادل فارسی آن پروانه است، ترکیب یافته از دو نقش ساده گله‌هوشک و کونرک است (تصویر ۱۱). بالوک تنها نقشی است که در زمره نقش‌های گونه حیوانی سفالینه‌های کلیپورگان قرار می‌گیرد. سفالگران کلیپورگان از آن به عنوان ملاً اوک که در فرهنگ عامیانه



تصویر ۸. نقش کونرک در ساختار متنوع خود (لوچ فشرده میراث فرهنگی سراوان)



تصویر ۷. نقش کونرک (نگارندگان، ۱۳۹۱)



تصویر ۹. نمایش نقش گله‌هوشک در سفالینه‌های کلیپورگان با ساختاری متنوع (نگارندگان، ۱۳۹۱)

دارای نیروی تولید و سرچشمه زندگی و مظهر حاصل خیزی و فراوانی بوده است. غرض اصلی این نقوش را روی سفال می‌توان استمداد از طبیعت دانست.» (پوپ، ۱۳۸۷: ۱۵ و ۱۶).

نقش ترکیبی دیگری که در سفالینه‌های کلیورگان رایج است، گله‌هوشک کونترک نام دارد که از ترکیب دو نقش ساده گله‌هوشک و کونترک به وجود می‌آید و همواره روی سفالینه‌های کلیورگان با ساختارهای متنوعی به کار می‌رود (تصویر ۱۳).

ترکیب‌بندی متقارن نقش گله‌هوشک کونترک، استفاده از فرم لوزی و خطوط زاویه‌دار همچنین تمرکزگرایی در ترکیب‌بندی از جمله ویژگی‌های بصری این نقش است. هم‌نشینی دو نقش ساده کونترک و گله‌هوشک و تجمیع آن در یک نقش، این معنا را به ذهن متبادر می‌کند که سفالگر کلیورگان تلاش دارد با بهره‌گیری از نیروی درونی و سرشار این پدیده‌ها و تبیین آن در قالب نقوش به جایگاه ارزشمند آن در میان قوم بلوچ اشاره نماید. همان‌طور که بیان شد، گندم به عنوان یکی از محصولات مهم و حیاتی قوم بلوچ جدا از نقش اقتصادی‌اش در زندگی این قوم، در گذشته و حال نیز به تبیین جایگاه اجتماعی این محصول توجه شده است. «بلوچ با حرکات موزون متناسب با موسیقی و آواز جشن برداشت محصول، هامین یا خرماچینی و گندم چینی را برپا می‌کند.» (کسرییان، ۱۳۸۰: ۸). نقش کونترک نیز نام خود را از گیاهی خودرو در بیابان‌های بلوچستان به نام "داز" می‌گیرد که این گیاه نیز نقش ارزنده‌ای در زندگی قوم بلوچ ایفا می‌کند. «داز از تیره خرما و وحشی یکی از گونه‌های طبیعی شهرستان

سراوان و منطقه کلیورگان است. سمبل مقاومت در مقابل بی‌آبی و سرسبز کننده مسیر رودخانه‌های فصلی سراوان است، برگ‌های این خرما و وحشی دارای مقاومت زیادی است و از آن در تهیه برخی محصولات صنایع دستی چون حصیر، خورجین، کفش (سواس) استفاده می‌شود.» (دهواری، ۱۳۸۴: ۲۰).^۷ همچنین ارتباط این دو نقش در کنار یکدیگر یادآور این عقیده و باور قدیمی میان جوامع کهن است: «از دواج مقدس میان مادر الهه و خدای غلات به نام تموز به عنوان پیوند میان درخت مقدس نخل و دانه مقدس گندم توصیف می‌شد.» (هال، ۱۳۸۰: ۳۰۷). تمامی آنچه بیان شد، نباید پژوهشگر را از بیان زیبایی‌شناسی نقوش سفالینه‌های کلیورگان غافل کند که براساس فرم‌های ساده هندسی شکل می‌گیرد. کیفیت‌های بصری چون نظم، تکرار، ریتم، قرینه و ترکیب‌بندی‌های متقارن و وحدت در عین کثرت، جلوه‌ای منحصر به فرد به نقوش سفالینه‌های کلیورگان داده است. شاید فرم‌های هندسی و بیان انتزاعی نقوش سفالینه‌های کلیورگان ناشی از ذهن اساطیری هنرمندان بلوچ است که به بیان بورکهارت^۸ با «محدودماندن به اشکال منحصرأهندسی و تکرار نقش مایه‌های هندسی واضح و نیز متناوب ناگهانی وزن‌ها و قرینه‌سازی بطور مورب و قیقاچ که در سراسر هنرهای اسلامی آشکار است، تناسب دارد.» (بورکهارت، ۱۳۷۶: ۱۲۵).

هنر سوزن‌دوزی بلوچ

سوزن‌دوزی بلوچ یکی از هنرهای ارزشمندی است که در استان سیستان و بلوچستان از گذشته تاکنون با ذوق و خلاقیت زنان و



تصویر ۱۱. نقش بالوک در سفالینه کلیورگان (نگارندگان، ۱۳۹۱)



تصویر ۱۰. نقش سوزیج در سفالینه‌های کلیورگان (نگارندگان، ۱۳۹۱)



تصویر ۱۲. نقش چت در سفالینه‌های کلیورگان (نگارندگان، ۱۳۹۱)



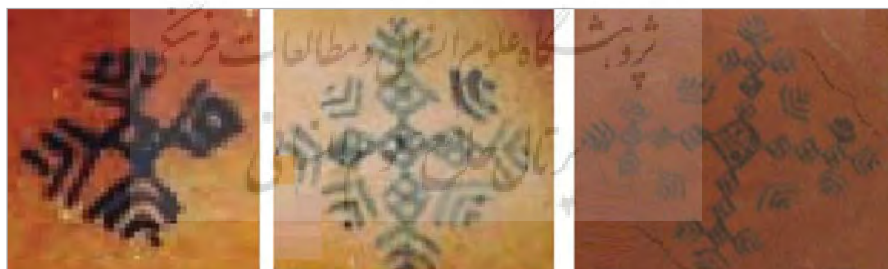
و پوشاک برای سوزن دوزی باشد که بیشترین نمایش را دارد. هنر سوزن دوزی بلوچ که ریشه در فرهنگ، زندگی و سنن این قوم کهن دارد، میراث مادران و زنان بلوچ برای دخترانی است که از سنین کودکی این هنر را فرا گرفته‌اند. سوزن دوزی بلوچ بیشتر در شهرستان ایرانشهر در نواحی اسپکه، قاسم‌آباد، سورمیچ، بمپور، یانچ و شهرستان سراوان شامل نواحی گشت، کله‌گان، سوران و شهرستان خاش در نواحی ایرندگان، اسماعیل‌آباد همچنین شهرستان نیک‌شهر شامل نواحی پیپ، کویچ، چانف، مهنهت و در شهرستان زاهدان رایج است. ابزار کار آن: سوزن، انگشترانه، قیچی و مواد اولیه شامل نخ و پارچه است. «جنس پارچه‌های به‌کارگرفته شده در سوزن دوزی بلوچ، ترجیحاً نخی است و جنس نخ‌ها بهتر است ابریشمی باشد، همچنین الیاف کتانی، پشم و پنبه نیز در سوزن دوزی بلوچ مورد استفاده قرار می‌گیرد.» (یاوری، ۱۳۹۰: ۱۱۳). طرح‌های سوزن دوزی بلوچ که دارای اصالت است در مناطق جنوبی بلوچستان دارای نقوش پرکارتر و رنگ‌های شاد و زنده است و مناطق شمالی و شرقی بلوچستان نقوش ساده و رنگ‌های ملایم‌تری دارند (کریاسچی، ۱۳۷۳: ۹۵). نقوش سوزن دوزی بلوچ از تنوع گسترده‌ای برخوردار است و با الهام از طبیعت و ذهن خلاق زنان بلوچ به صورت اشکالی هندسی مطرح می‌شود. «طرح، جنس و رنگ پوشاک زنان و مردان سیستانی و بلوچ هماهنگی کاملی با طبیعت اطراف و محیط دارد.» (شه‌بخش، ۱۳۸۴: ۱۴۰).

نقوش سوزن دوزی بلوچ

نقوش سوزن دوزی بلوچ از ترکیب خطوط در قالب فرم‌های هندسی به وجود می‌آید. تنوع گسترده نقوش سوزن دوزی

دختران بلوچ رواج داشته است و ریشه در تاریخ دارد. یافته‌های شهر سوخته شاهی بر پیشینه غنی پارچه‌بافی و به‌کارگیری تزئینات روی آن در سرزمین بلوچستان است. «مواد ارگانیکی مانند پارچه‌ها، حصیرها، قطعات گوناگون طناب، الیاف خام، ادوات و ابزار تولید پارچه‌های به‌دست‌آمده از کاوش‌های شهر سوخته، قدمتی پنج هزار ساله دارند که تاریخ عمومی آن‌ها به هزاره سوم ق.م. باز می‌گردد.» (سیدسجادی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۲). پارچه‌های به‌دست‌آمده از این کاوش‌ها از تنوع تکنیکی بافت و رنگ برخوردارند و اکثراً از پشم گوسفند و کرک بافته شده‌اند و بیشتر، تزئیناتی روی آن‌ها به کار رفته است. در این باره سیدسجادی معتقد است، تزئینات به‌کاررفته در پارچه‌های به‌دست‌آمده از شهر سوخته به خوبی و کاملاً با حفظ ارزش‌های زیبایی‌شناسانه لحاظ شده‌اند که همگی حاکی از ارزش‌گذاری موازین و رعایت شاخصه‌های زیبایی‌شناسی در بافت آن‌ها با توجه به کاربردها است. همچنین در جایی دیگر، بخشی از تزئینات به‌کاررفته روی پارچه‌ها را متأثر از تزئینات سفال‌هایی داند (همان: ۲۰).

در حال حاضر، سوزن دوزی در بلوچستان که به "بلوچی دوزی" نیز معروف است، رونق خوبی دارد و هنری تزئینی-کاربردی است که جدا از زیبایی نقوش، رنگ آن به استحکام منسوجات نیز کمک می‌کند (تصویر ۱۴). سوزن دوزی روی لباس زنان بلوچ در چهار قسمت به کار گرفته می‌شود: «یک قطعه پیش‌سینه، دو قطعه سرآستین و قطعه دیگری که در زیر پیش‌سینه بطور عمودی تا پائین پیراهن دوخته می‌شود.» (دکالی، ۱۳۸۵: ۱). این امر می‌تواند به منزله اختصاص دادن بخش‌هایی از لباس



تصویر ۱۳. نقش ترکیبی گله هوشک کونک با ساختاری متنوع (نگارندگان، ۱۳۹۱)



تصویر ۱۴. نمونه‌های از سوزن دوزی بلوچ، شهرستان سراوان (لوح فشرده میراث فرهنگی سراوان)

بلوچ از ذهن خلاق هنرمندی سرچشمه می‌گیرد که با انتخاب قالب هندسی نقوش، همواره بیانی انتزاعی را بر واقع‌گرایی صرف ترجیح داده است. در این میان، با دسته‌بندی نقوش سوزن‌دوزی بلوچ به دو گروه؛ نقوش ساده و نقوش ترکیبی سعی شده است تا زمینه برای سهولت مطالعه نقوش فراهم شود. در ادامه تحقیق، با گزینش داده‌ها از میان نمونه‌های مشابه، نقوشی تشریح داده می‌شود که بیشترین کاربرد را در سوزن‌دوزی معاصر بلوچ دارد.

- نقوش ساده سوزن‌دوزی بلوچ

نقوش ساده در سوزن‌دوزی بلوچ شامل نقوشی می‌شود که معرف یک نقش است. اغلب نقش‌های ساده سوزن‌دوزی بلوچ الهام‌گرفته از گیاهان، جانوران و اشیای پیرامونش است که به صورت اشکالی هندسی با بیانی تجربیدی ارائه می‌شوند. در پارهای مواقع نیز، نقوش زائیده ذهن هنرمند بلوچ است که از باورها، اعتقادات و آرزوهای سرچشمه می‌گیرد. هنرمند بلوچ اگرچه طبیعت را منبع الهام نقوش قرار می‌دهد اما بدون توجه به طبیعت‌گرایی محض نقوش را در ذهن می‌پروراند و به بیان نمادین نقوش در هنرش می‌پردازد. به بیان شوان،^۹ هنرمند سنتی خود را به تقلید از طبیعت محدود نمی‌کند بلکه به «تقلید از طبیعت به لحاظ نوع عملکرد آن می‌پردازد.» (شوان، ۱۳۹۰: ۶۵).

نقوش ساده سوزن‌دوزی بلوچ عبارت است از: گل پنتاس، گل تَنک، گل شیدا، گورچم، چشم ماهی، چشم سرمه‌ای، کتارِ پادک، روچ‌بَر، جالد، چوتل، مندءِ بلو، سبزو، کپک، پلیوار. بیشتر نقوش سوزن‌دوزی بلوچ از فرم‌های هندسی، مربع، دایره و مثلث با مشتقات آن همچون لوزی و شکل زیگزگ به وجود می‌آید و گاه، از تداخل خطوط افقی و عمودی با یکدیگر نقش مدنظر هنرمند شکل می‌گیرد. بر این اساس، نقوشی که در قالب فرم هندسی لوزی و مثلث شکل می‌گیرد، ساختاری مشابه یکدیگر دارد و با تغییراتی در جهت نقش مد نظر هنرمند بلوچ نقوشی متفاوت به وجود می‌آید. این قاعده میان اغلب نقوش سوزن‌دوزی دیده می‌شود و بر همین مینا، نقوش متنوع سوزن‌دوزی بلوچ شکل می‌گیرد. مانند نقش کپک که تشکیل شده از یک مثلث است که بر رأس آن چهار لوزی قرار گرفته است. در جایی دیگر نقش "سبزو" منطبق بر همین ساختار، عبارت از مثلثی است که درون آن از لوزی پر شده و بر رأس آن یک لوزی قرار دارد با این تفاوت که در این نقش، بر دو ضلع جانبی مثلث مستطیل‌های کوچکی واقع شده است. نقش مندءِ بلو نیز از یک لوزی تشکیل می‌شود که بر رؤس آن مثلث‌های کوچکی دیده می‌شوند و در مرکز آن دایره‌ای کوچک جای دارد. نقش کتارِ پادک «به معنای پای

حشره است.» (دکالی، ۱۳۸۵: ۳۰) که با تغییراتی، منطبق بر همین ساختار است (جدول ۱).

استفاده از زوایای تند در نقوش سوزن‌دوزی بلوچ در کنار اشکالی مبتنی بر فرم مثلث که «از تقاطع خط مورب به وجود آمده در حالی که حالت جنگجویی، حمله و تعرض معنی می‌دهد.» (ایتن، ۱۳۶۸: ۱۹۲)، می‌تواند از طبیعت خشک و کوه‌های سخت و خشن بلوچستان نشأت گرفته باشد. افروغ به نقل از هالاب واکس^{۱۴} بیان می‌دارد: «زندگی مردم عادی به خصوص روستائیان سخت وابسته به طبیعت است و به ناچار وقار ساده و درشت طبیعت را انعکاس می‌بخشد.» (افروغ، ۱۳۸۸: ۸۲). در جایی دیگر، اعتقاد و باور قوم بلوچ به این که «در سرزمین او تمام مظاهر طبیعی بر ضدش قیام کرده‌اند» (کسراییان، ۱۳۸۰: ۹)، همواره این قوم را در برابر ناملایمات طبیعت سخت مقاوم و صبور کرده است. با همه این دشواری‌ها «بلوچ همواره به سرزمین‌اش عشق می‌ورزد و هنرمند بلوچ واقع‌گراست، می‌کوشد واقعیت زندگی و باورهایش را در آثارش منعکس کند.» (بیهقی، ۱۳۶۵: ۴۶۱). بر این اساس می‌توان طرح‌ها و نقوش سوزن‌دوزی بلوچ را حاصل برداشت‌ها و نوع خاص بینش هنرمند بلوچ نسبت به طبیعت دانست که در آن زندگی می‌کند.

در سایر نقوش ساده سوزن‌دوزی بلوچ مانند جالد، گورچم، چم ماهی، چشم سرمه‌ای، روچ‌بَر، چوتل، پلیوار، گل پنتاس، گل تَنک و گل شیدا تکرار واحدی هندسی همچون دایره، لوزی، مثلث یا خطوط، اساس شکل‌گیری نقش مد نظر هنرمند بلوچ است. همچنین کیفیت‌های بصری همانند ریتم، حرکت و نظم از جمله ویژگی‌های دیگر نقوش سوزن‌دوزی بلوچ است (تصویرهای ۱۵ و ۱۶). ضمن اینکه نقوش سوزن‌دوزی بلوچ، گاه مبتنی بر امری واقعی نامگذاری می‌شود که منشائی بیرونی دارد. مانند انواع گل، اشیاء، جانوران و اجزای انسانی که توجه به معانی لغوی آن‌ها می‌تواند پژوهشگر را به خاستگاه و منبع الهام‌گیری نقش نزدیک کند. همچون نقش چم ماهی «به معنای چشم ماهی و چشم‌هایی است که به دنبال یکدیگر قرار دارد.» (دکالی، ۱۳۸۵: ۷). در جایی دیگر نامگذاری نقوش می‌تواند منبعی ذهنی داشته باشد که از ذهن تخیل پرداز هنرمند بلوچ، سرچشمه می‌گیرد. گاه این نامگذاری متأثر از نحوه دوخت نقوشی است که برای آن به کار می‌رود. مانند نقش روچ‌بَر که «به دلیل کندی کار دوخت، آن را روز بَر نامیده‌اند، یعنی کار دوخت آن قدر کند است که روز را زود به پایان می‌رساند.» (همان: ۲۰).

نقوش ترکیبی سوزن‌دوزی بلوچ

نقوش ترکیبی در سوزن‌دوزی بلوچ حاصل دو یا چند نقش ساده است که در ترکیب با یکدیگر بر ساختار مد نظر هنرمند بلوچ شکل می‌گیرد. از جمله این نقوش که در قالب اشکال



آن خاستگاه انسانی دارد، "اشک عروس" است. همچنین نقش ترکیبی "مرگ ء چورگ" به معنی مرغ و جوجه، اگرچه منبع الهامش جانوران است اما به صورت فرم‌های هندسی لوزی و دایره‌ای در مرکز، ساختار مشابه نقوش سوزن‌دوزی بلوچ را یادآوری می‌کند.

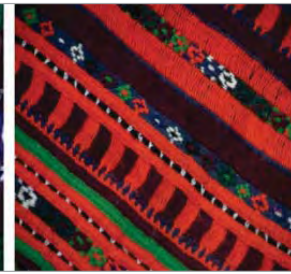
هندسی مطرح می‌شود عبارت است از: "کپ نال"، "گردلک"، "تلو موسیم" و "گرء هل" به معنی بگیر و بگذار که «منظور از آن به کارگیری یک در میان لوزی‌هاست.» (دکالی، ۱۳۸۵: ۱۳)، (جدول ۲) و از جمله نقوش دیگری است که نامگذاری آن براساس نوع دوخت آن است. نقش ترکیبی دیگری که نامگذاری



تصویر ۱۶. نقش گل شیدا در سوزن‌دوزی بلوچ (نگارندگان، ۱۳۹۱)



تصویر ۱۵-ب. نقش جالد در سوزن‌دوزی بلوچ (کسراییان، ۱۳۸۰)



تصویر ۱۵-الف. نقش گورچم سوزن‌دوزی بلوچ (کسراییان، ۱۳۸۰)

جدول ۱. نقوش ساده سوزن‌دوزی بلوچ بر مبنای واحد هندسی مشابه

نام نقش				مبنای نقش
گل بنتاس	گل شیدا	سبزو ^{۱۱}	کپک ^{۱۰}	مثلث ولوزی
گورچم	مندء بلو ^{۱۳}	کنارپادک ^{۱۲}	گل تنک	
				دایره
دژ	چشم سرمه ای	چشم ماهی		
		چوتل	جالد	خطوط ساده و مقاطع
روچ نر	پلیوار			

(نگارندگان، ۱۳۹۱)

جدول ۲. انواع نقوش ترکیبی در سوزن‌دوزی بلوچ

کپ نال	گردلک	تلو موسیم	گرء هل	اشک عروس	مرگ ء چورگ

(نگارندگان، ۱۳۹۱)

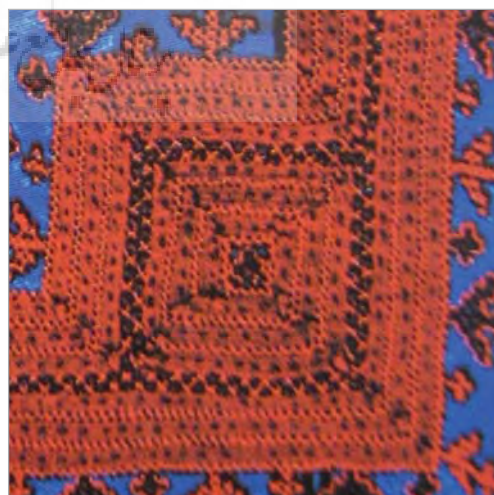
با توجه به گستردگی نقوش سوزن‌دوزی بلوچ، نقوش ترکیبی دیگری نیز وجود دارد که معمولاً مبتنی بر ساختار نقوش ارائه‌شده در این مقاله به‌وجود می‌آید. از این رو، با صرف‌نظر از بیان آن‌ها ویژگی نقوش ترکیبی تشریح خواهد شد.

نقش کپ نال ترکیبی از دو نقش جالار و گورچم را در خود دارد؛ طرحی لوزی است که درون آن دو لوزی کوچک‌تر قرار دارد و فاصله لوزی‌های بزرگ و کوچک با خطوط موازی (نقش جالار) پوشیده شده است. معمولاً بین دو لوزی کوچک، دایره‌ای کوچک (نقش گورچم) به کار می‌رود.

نقش ترکیبی دیگر کُردَلک، تشکیل شده از مربعی است که از خطوط عمود برهم (جالار) شکل می‌گیرد. «این نقش در سراوان معروف به کوهلک است و معمولاً در دو گوشه پائین و بالا در قسمت پیش‌سینه لباس به کار گرفته می‌شود.» (همان: ۷، تصویر ۱۷).

نقش ترکیبی دیگری که در سوزن‌دوزی بلوچ رایج است، به تلو موبسم معروف است. طرح هشت مثلث است که چهار تا در مرکز، شکل مربعی را می‌سازد و بر قاعده آن‌ها چهار مثلث دیگر در ترکیب با دایره‌های کوچک طرح منده بلو قرار دارد.

نقش گِرء هِل، به کارگیری متناوب و یک در میان لوزی‌هاست بطوری که مجموع این لوزی‌ها در کنار یکدیگر مثلی با رأس رو به پائین را تشکیل می‌دهند. نقش اشک عروس نیز تشکیل شده از لوزی است که بر رئوس آن لوزی‌های دیگری قرار دارند. همچنین مبتنی بر ساختار نقش گِرء هِل نقش ترکیبی دیگری در سوزن‌دوزی بلوچ به نام مَرگ چورگ وجود دارد. این نقش از لوزی تشکیل شده که در رئوس آن لوزی‌های دیگری قرار دارد و در ساختار آن از طرح منده بلو استفاده شده است. همان طور که مشاهده می‌شود، نقوش ترکیبی در سوزن‌دوزی بلوچ نیز مانند سایر نقوش ساده سوزن‌دوزی بلوچ، در ساختارشان بیشتر از فرم‌های مثلث، لوزی،



تصویر ۱۷. نقش کُردَلک در سوزن‌دوزی بلوچ (نگارندگان، ۱۳۹۱)

دایره و مربع بهره می‌گیرد. این نکته در ساختار اکثر نقوش با منبع و خاستگاه‌های متفاوت، یکسان جلوه می‌کند. به نظر می‌رسد هنرمند بلوچ، از ویژگی‌های بصری فرم‌های هندسی برای معانی مد نظر خویش استفاده می‌کند. «تاریخ بلوچ شاهد زندگی سراسر جنگ و مبارزه بلوچ است، هنرمندان بلوچ در آثارشان این روحیه را نشان داده‌اند، طرح‌ها و نقش‌های سوزن‌دوزی بلوچ به صورتی است که صحنه جنگ را به یاد می‌آورد.» (بیهقی، ۱۳۶۵: ۴۶۲). بلوچ‌ها، همواره مورد تهاجم و قتل و غارت قرار گرفته‌اند و گاهی در جهت دفاع از خویش برخاسته‌اند. بر این اساس، اگر قاتل به تأثیر گذاری روحیه ستیزه‌جویی و جنگاوری بلوچ بر ذهن هنرمند بلوچ باشیم، محتمل است انتخاب آگاهانه فرم مثلث که به نوعی حالت تعرض به بیرون را به نمایش می‌گذارد، در جایی استفاده از شکل‌های هندسی لوزی، مربع، دایره و خطوط زاویه‌دار در کنار یکدیگر به تکمیل چرخه معانی مد نظر هنرمند بلوچ کمک کرده و گاه یکدیگر را تعدیل کند. نکته در خور توجه در هنر سوزن‌دوزی بلوچ، نوع نگاه متفاوت هنرمند خالق نقوش‌ها به پدیده‌های طبیعی و اشیای پیرامونش است. اگرچه هنرمند همواره در الهام‌گیری نقوش به این منابع توجه دارد اما هیچ‌گاه هنر خویش را تنها به واسطه تقلید از صور بیرونی طبیعت تنزل نمی‌دهد؛ نقوش را در ذهن می‌پروراند و با بیانی نمادین در قالب ساختار بصری شایسته تأملی ارائه می‌دهد. شاید این نکته باعث شده است تا نقوش‌های سوزن‌دوزی بلوچ به شدت، بیانی انتزاعی داشته باشند. ترکیب‌بندی‌های متقارن، بهره‌گیری از عناصر بصری ریتم، تکرار و حرکت همراه با نظم خاص نقوش بیانگر وحدت در کنار کثرت نقش‌های متعدد و پرکار در سوزن‌دوزی است. بنابر بیان بور کهارت «اشکال منظم در یک کلیت تعبیری از الوهیت است.» (بور کهارت، ۱۳۷۶: ۱۳۷). ساختار مشابه نقوش سوزن‌دوزی بلوچ قاعده‌ای آشنا در میان هنرمندان برای خلق نقوش متنوع است. شاهد این مطلب ساختار چلیپایی با علامت (+) است که واحدهای بصری نقوش ترکیبی تلو موبسم، اشک عروس و نقش، مرگ چورگ براساس آن شکل می‌گیرد.

قرینه‌سازی در کنار تمرکزگرایی نیز در نقوش مختلف سوزن‌دوزی بلوچ نقش مهمی دارد. بر این اساس در اغلب نقوش، واحدهای هندسی سازنده نقش حول نقطه‌ای مرکزی که معمولاً به صورت دایره‌ای کوچک است، به نمایش گذاشته می‌شود. این مسئله در نقوش ترکیبی کپ نال و کُردَلک در خور تأمل است. به نظر می‌رسد هنرمند بلوچ بر خوردار از دانشی بصری مبتنی بر تجربه و شهود است که این چنین هوشمندانه و دقیق نقوش را در کنار هم ترکیب می‌کند و بر هماهنگی میان نقوش می‌کوشد. این گونه است که برای انتقال معنا و مفهومی خاص جایگاه کاربردی نقوش نیز همراه با تزئین آن مطرح می‌شود، جایی که «بلوچ‌ها،



مرکزی است که ساختاری چلیپایی شکل به خود می‌گیرد. این امر مبتنی بر قاعده‌ای مشترک میان نقوش سوزن دوزی و سفال کلپورگان است که بر قاعده، ساختار مشترک و تفاوت در اجزای شکل دهنده نقش استوار است. بر این اساس، همواره تنوع بی‌شمار نقش‌هایی در سوزن دوزی بلوچ و سفالینه‌های کلپورگان دیده می‌شود که اگر چه به ظاهر شبیه یکدیگرند، اما هر کدام کارکرد خاص خود را دارند. ذهن پویا و خلاق هنرمند بلوچ در جایی براساس ساختاری چلیپایی شکل نقشی مانند کونژک گله هوشک، سفالینه‌های کلپورگان را می‌سازد که اگر چه شبیه به نقوش چلیپایی شکل سوزن دوزی بلوچ است لیکن بیانی متفاوت و مختص به خود را دارد. مشاهده نقوش سوزن دوزی بلوچ نیز که مبتنی بر همین ساختار شکل گرفته است، تنوع و نقش‌آفرینی گسترده زنان بلوچ را در این هنر نشان می‌دهد. نقش‌هایی مانند اشک عروس، تلو موسم، مرگ، چورگ، پلیوار، منده بلو و کتار پادک با تغییراتی جزئی و خلاقانه در ساختار مشترکشان، بیان بصری متفاوتی از یکدیگر دارند و هر یک دارای کارکرد خاص خویش هستند. بهره‌گیری هوشمندانه هنرمند بلوچ از عناصری بصری چون ریتم، حرکت، نظم، تکرار، تقارن و تعادل، منجر به خلق نقوشی می‌شود که نه تنها خسته‌کننده نیست بلکه دارای پویایی و انسجام بصری در نقش‌های این دو هنر شده است. همچنین به نوعی وحدت‌آفرینی را در میان تکثیر نقش‌های بی‌شمار سوزن دوزی بلوچ و سفالینه‌های کلپورگان ایجاد می‌کند.

با توجه به ارائه نقوش در جدول ۳ می‌توان پی برد، استفاده از خطوط شکسته زاویه‌دار در ساختار اغلب نقوش سفالینه‌های کلپورگان و سوزن دوزی بلوچ در کنار فرم‌های منحنی و دایره‌ای شکل نقوش این دو هنر بیان بصری دلنشینی را ایجاد می‌کند. این امر خود دانش بصری هنرمند بلوچ را می‌رساند که بیشتر به صورت تجربی و شهودی حاصل شده است. در همین راستا و با در نظر گرفتن بعد زیبایی نقش‌ها، هنرمند تلاش دارد برای بهتر جلوه‌دادن نقوش مدنظرش، قسمت‌هایی از لباس یا پارچه را برای سوزن دوزی انتخاب کند که بیشترین نمایش را دارد. این مسئله درباره نقوش سفال کلپورگان نیز وجود دارد و سفالگر بیشتر در نیمه بالایی ظروف و جاهایی که بیشترین دید را دارند، نقش‌اندازی می‌کند. در این میان فضاهای منفی و مثبت شکل گرفته، به زیبایی بصری نقوش کمک کرده است.

سفالینه‌های کلپورگان و سوزن دوزی بلوچ اغلب دارای نقوش هندسی هستند و در قالب اشکالی انتزاعی، بیشتر بیانی نمادین دارند. بر این اساس، زبان بصری مشترکی ایجاد می‌شود که قشر وسیعی به واسطه این زبان مشترک و درکی که از معانی آن دارند، از چرخه ارتباطی این معانی بهره می‌برند. بدین گونه است که زنان هنرمند بلوچ، بی‌واسطه این نقش‌ها را در قالب اشکالی هندسی

آگاه از روی این نقش‌ها طلایه سپاه و سپاهیان و سربازان و رزم و دفاع را می‌توانند مشخص کنند.» (بیهقی، ۱۳۶۵: ۴۶۲). نقوش سوزن دوزی بلوچ بازتاب واقعیت‌های زندگی، آرزوها و خواسته‌های هنرمند بلوچ است. از این رو در تلاش است اشیا و پدیده‌ها را آن گونه که می‌خواهد به تصویر بکشد. حاصل این کار، طرح‌هایی زیبا و شایسته تأمل است گو این که هنرمند بلوچ تلاش دارد تا با طرح‌های کاستی‌های طبیعت را جبران کند. در این میان نباید از به‌کارگیری رنگ در کنار فرم‌های متنوع نقوش سوزن دوزی بلوچ غافل شد که خود، نقش ارزنده‌ای در بیان بصری و زیبایی نقوش ایفا می‌کند.

بررسی تطبیقی نقوش سفالینه‌های کلپورگان با نقوش سوزن دوزی بلوچ

در میان نقوش سفالینه‌های کلپورگان و سوزن دوزی بلوچ تشابهاتی به چشم می‌خورد که بی‌تأثیر از فرهنگ باورها، عقاید و طبیعت مشترک میان هنرمندان خالق این نقش‌ها نیست. نقوش ساده و ترکیبی سفالینه‌ها و سوزن دوزی بلوچ با بهره‌گیری از واحدهایی هندسی چون دایره، مربع، مثلث و لوزی و در پاره‌ای از نقش‌ها ترکیب خطوط با یکدیگر، بازتاب باورها، عقاید، ذهنیت و طبیعتی است که قوم بلوچ در آن زندگی می‌کند. توجه به الگوی شکل‌دهنده نقش‌ها در سفالینه‌های کلپورگان و سوزن دوزی بلوچ ضرورت دارد (جدول ۳). این امر حتی در نامگذاری عامیانه نقوش این دو هنر بلوچ نیز دیده می‌شود.

وجوه اشتراک نقوش سفالینه‌های کلپورگان با نقوش سوزن دوزی بلوچ

ساختار مشابه در شکل‌گیری نقوش میان سفالینه‌های کلپورگان و سوزن دوزی بلوچ از وجوه مشترک این دو هنر است. هر دوی این هنرها توسط زنان هنرمند بلوچ نقش‌آفرینی می‌شود که از طبیعت و سرزمینی مشترک برخوردارند. این امر می‌تواند در شکل‌گیری نقوش مشترک روی آثارشان تأثیرگذار باشد. اکثر نقوش ساده سفالینه‌های کلپورگان براساس قاعده تکرار واحدهای هندسی دایره و لوزی شکل می‌گیرد. این قاعده در نقوش گیلو، تکوک، کُبل چوتل و کونژک دیده می‌شود. بیشتر نقوش سوزن دوزی بلوچ نیز مبتنی بر قاعده تکرار نقش مایه‌ای هندسی شکل می‌گیرد مانند چشم ماهی، چشم سر ماهی، چوتل و گور چم. ساختار مثلثی شکل در دو وضعیت مختلف با مثلثی رأس رو به بالا و مثلثی، با رأس رو به پایین نیز در میان نقوش به کار رفته در سفالینه‌های کلپورگان و سوزن دوزی بلوچ از جمله وجوه مشترک نقوش این دو هنر قوم بلوچ است.

از جمله وجوه مشترک دیگر نقوش سفالینه‌های کلپورگان و سوزن دوزی بلوچ، فرینه‌سازی اغلب نقوش بر محوریت نقطه‌ای

با ساختاری مشترک، روی سفالینه‌ها و سوزن‌دوزی‌های خویس مطرح می‌کنند. از آنجاکه خالق این نقوش زنان هنرمند بلوچ هستند، نقش‌مایه‌ای مانند دایره و تکرار آن روی سفالینه‌های کلیپورگان و سوزن‌دوزی بلوچ می‌تواند متأثر از روان زنانه هنرمند خالق آن باشد. از این رو، معنایی چون زایش و تکثر در بیان این نقوش محتمل است. شایان یادآوری است که در جدول ۳، بخشی از نقوش در کنار یکدیگر ارائه شده است که می‌تواند شباهت این نقوش را از لحاظ ساختاری نشان دهد. ذکر این نکته ضرورت دارد که این نقوش می‌تواند معادل‌های دیگری هم داشته باشد لیکن آنچه اینجا آورده شده تنها، نمونه‌ای از تشابهات را نشان می‌دهد.

وجه افتراق نقوش سفالینه‌های کلیپورگان با نقوش سوزن‌دوزی بلوچ

در میان نقوش مشترک سفالینه‌های کلیپورگان و سوزن‌دوزی بلوچ، نقش‌مایه دایره‌ای بیشتر روی سفالینه‌های کلیپورگان دیده می‌شود. ضمن اینکه، در جایی توجه به نوع متفاوت جنسیت سفالینه‌ها

و نوع نقش‌اندازی روی آن در مقایسه با سوزن‌دوزی‌ها می‌تواند در میزان به‌کارگیری این نقش‌مایه تأثیرگذار باشد. در مقابل، فرم‌های زاویه‌دار و خطوط شکسته و زیگزاگی بیشتر در نقش‌های سوزن‌دوزی بلوچ به نمایش گذاشته می‌شوند. البته فرایند نقش‌اندازی و در واقع سوزن‌دوزی روی منسوجات دشواری‌ها و محدودیت‌های خاص خودش را دارد که در مقایسه با آن، هنرمند سفالگر آزادی عمل بیشتری در نقش‌انداختن روی سفالینه‌ها دارد. از سویی نباید از به‌کارگیری عنصر بصری رنگ در سوزن‌دوزی بلوچ غافل شد چراکه در کنار فرم‌ها و نقش‌های متنوع سوزن‌دوزی بلوچ نقش مهمی در انتقال مفاهیم و معانی مد نظر هنرمند بلوچ دارد. در سفالینه‌های کلیپورگان این امر محدود به رنگ سیاه می‌شود^{۱۵} که بر زمینه قرمز رنگ سفالینه‌ها به نمایش گذاشته می‌شود. به نوعی می‌توان گفت زیبایی‌شناسی نقوش در سفالینه‌های کلیپورگان به فرم نقوش خلاصه می‌شود در حالی که در سوزن‌دوزی بلوچ، رنگ و فرم در کنار یکدیگر بعد زیبایی‌شناسی را کامل می‌کند.

جدول ۳. مقایسه تطبیقی نقوش ساده و ترکیبی در سفالینه‌های کلیپورگان و سوزن‌دوزی بلوچ

تطبیق نمونه‌ها						نقوش سوزن‌دوزی بلوچ (۲)		نقوش سفال کلیپورگان (۱)	
انواع نقوش		الگوی نقوش				نام نقش	تصویر نقش	تصویر نقش	نام نقش
ساده	زیگزاگی	۱	۲	۱	۲				
*	*					گل پنتاس			کونزک
	*					گل تئک			
	*					گل شیدا			
*	*	*				چوتل			کونزک
	*		*			—			کبل
*	*	*			*	چشم سرمه‌ای			گیلو
*	*			*		گورچم			گله هوشک
*	*	*			*	چشم ماهی			چوتل
*	*	*			*	گورچم			تکوک



ادامه جدول ۳. مقایسه تطبیقی نقوش ساده و ترکیبی در سفالینه‌های کلبورگان و سوزندوزی بلوچ

تطبیق نمونه‌ها										نقوش سوزندوزی بلوچ (۲)		نقوش سفال کلبورگان (۱)			
انواع نقوش				الگوی نقوش						نام نقش	تصویر نقش	تصویر نقش	نام نقش		
ساده		ترکیبی		ذهنی		اشیا		انسانی						جانوری	
۱	۲	۱	۲	۱	۲	۱	۲	۱	۲	۱	۲	۱	۲		
*	*								*			اشک عروس			کونزک گله هوشک
	*				*							تلو موسم			
	*									*		مرگ چورگ			
			*		*							بلیوار			
			*		*							مندءیلو			
			*						*			کتار یادک			
*		*		*	*		*					سبز و			
*		*		*	*		*					کپک			
	*	*		*	*		*					گرء هل			
		*		*	*		*					—			
		*		*	*		*					دژ		تکوک گردین (گل)	
	*			*	*		*							گیلوی گردین (گل)	

(نگارندگان، ۱۳۹۱)

نتیجه‌گیری

مقایسه نقوش سوزن‌دوزی بلوچ با نقوش سفالینه‌های کلیورگان نشان می‌دهد، میان این نقوش، ارتباط نزدیکی وجود دارد که علاوه بر تشابهاتی که از لحاظ ساختاری با یکدیگر دارند، در بسیاری موارد دارای حوزه‌های معنایی مشترکی نیز هستند. بر این اساس، ویژگی‌های مشترک زیادی در نقوش این دو هنر قوم بلوچ مشاهده می‌شود که بی‌تأثیر از طبیعت، فرهنگ، عقاید و باورهای مشترک در سرزمین بلوچستان ایران نیست. همچنین جنسیت زنانه هنرمند بلوچ در خلق این نقوش تأثیرگذار بوده است. وجود فرم‌های دایره و منحنی، توجه به ریزه‌کاری‌ها و جزئیات در این دو هنر، می‌تواند متأثر از روان زنانه هنرمند بلوچ باشد. ضمن اینکه مشاهده ساختار مشابه در نقوش سفالینه‌های کلیورگان به عنوان بخشی از بافت فرهنگی قوم بلوچ، در مقایسه با سوزن‌دوزی بلوچ نیز می‌تواند به این نکته اشاره نماید. زمینه‌های فرهنگی، باورها و طبیعت مشترک قوم بلوچ، هنرمند را بر آن داشته تا با بیانی انتزاعی و نمادین در قالب فرم‌هایی هندسی به خلق نقوشی بپردازد که اگرچه نام‌هایی متفاوت در سفالینه‌های کلیورگان و سوزن‌دوزی به خود می‌گیرد اما به شدت از لحاظ ساختاری و فرمی به یکدیگر نزدیک می‌شود. فرم‌های مثلث، لوزی، دایره، مربع و خطوط زاویه‌دار در هر دو هنر، بیشترین حضور را دارند. کیفیت‌های بصری چون ریتم، تکرار، تقارن، تعادل و تمرکزگرایی در نقش، بر پویایی و زنده‌بودن نقوش سفالینه‌های کلیورگان و سوزن‌دوزی بلوچ می‌افزاید. انتخاب فرم‌هایی هندسی همانند لوزی، مثلث و دایره و بیان انتزاعی آن بجای واقع‌گرایی صرف برای تصویر کشیدن نقوش مد نظر هنرمند بلوچ، بر این نکته تأکید می‌کند: اگرچه هنرمند سنتی طبیعت را منبع الهام نقوش خود قرار می‌دهد اما صرفاً خود را به تقلید از طبیعت محدود نمی‌کند. در این میان، باورها و اعتقادات هنرمند بلوچ نیز سهمی مهم را در انتخاب فرم‌های مختلف در جهت کارکرد مورد نظر او دارند. بر این اساس، انتخاب فرم‌های مثلث و لوزی می‌تواند در ارتباط با راندن نیروهای متخاصم و ارواح خبیثه مطرح شود که در نقوش سفالینه‌های کلیورگان و سوزن‌دوزی بلوچ فراوان به کار می‌رود. همچنین نگاهی به جدول ۳، مقایسه نقوش سوزن‌دوزی بلوچ و سفالینه‌های کلیورگان نشان می‌دهد، خاستگاه و الگوی نقوش در هر دو هنر را می‌توان طبیعت بلوچستان، اجزای انسان، حیوانات، اشیا و ذهنیت و باورهای قوم بلوچ در نظر گرفت. در نقوش سفالینه‌های کلیورگان نقوش جانوری در مقایسه با سایر نقوش، کمتر به کار گرفته می‌شود. افزون بر این‌ها، عنصر رنگ در کنار فرم در سوزن‌دوزی بلوچ کمک شایانی به تقویت بُعد زیبایی نقوش و بیان مفاهیم مد نظر هنرمند بلوچ می‌کند که در سفالینه‌های کلیورگان این امر به یک رنگ محدود می‌شود. وجود مشترکات بسیار در هنر سوزن‌دوزی بلوچ و نقوش سفالینه‌های کلیورگان به پیدایش وجه غالب در هنر بلوچ منجر می‌شود که خود تقویت ارزش‌های فرهنگی و هویتی قوم بلوچ را به دنبال خواهد داشت.

پی‌نوشت

1. Jikelag
۲. معانی نقوش به کاررفته در سفال کلیورگان از طریق مصاحبه نگارندگان با زنان سفالگر کلیورگان به دست آمده است (روستای کلیورگان، موزه زنده سفالگری کلیورگان، اردیبهشت ۱۳۹۱).
3. Geoffrey M. Cooper
۴. مصاحبه نگارندگان با خانم گل بی‌بی دهواری، پیش‌کسوت سفالگری کلیورگان، ساکن روستای کلیورگان، موزه زنده سفالگری کلیورگان، اردیبهشت ۱۳۹۱.
۵. مصاحبه نگارندگان با خانم پریناز آزاد، پیش‌کسوت سفالگری کلیورگان، ساکن روستای کلیورگان، موزه زنده سفالگری کلیورگان، اردیبهشت ۱۳۹۱.
۶. مصاحبه نگارندگان با خانم زربی بی‌بی دهواری، پیش‌کسوت سفالگری کلیورگان، ساکن روستای کلیورگان، موزه زنده سفالگری کلیورگان، اردیبهشت ۱۳۹۱.
۷. محمدصدیق دهواری نویسنده کتاب "سراوان شکوه گذشته" الهام‌گیری نقوش سفالگران کلیورگان از پدیده‌های طبیعی بلوچستان را ادا می‌دین هنرمند به طبیعت می‌داند (مصاحبه حضوری نگارندگان با محمدصدیق دهواری، ساکن سراوان، تلفن ۰۹۱۵۳۴۷۳۴۹۹، ۱۳۹۱/۴/۵).
8. Titus Burckhardt (1908-1984)
9. Frithjof Schuon (1907-1998)



10. Kapok
11. Sabzo
12. Kettare Padak
13. Mand-o-Bollu
14. Halb vax

۱۵. رنگ سیاه نقوش سفالینه‌های کلپورگان درواقع همان اکسید منگنز است که از کوه‌های اطراف روستای کلپورگان و سنگی به نام مغن به دست می‌آید.

منابع و مأخذ

- افروغ، محمد (۱۳۸۸). فرم و رنگ در هنر بلوچ، کتاب ماه هنر، (۱۳۳)، ۸۵-۸۰.
- ایتن، یوهانز (۱۳۶۸). کتاب رنگ، ترجمه محمدحسین حلیمی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بور کهارت، تیتوس (۱۳۷۶). هنر مقدس، ترجمه جلال ستاری، تهران: سروش.
- بیهقی، حسینعلی (۱۳۶۵). هنر و فرهنگ بلوچ، فصلنامه هنر، (۱۰)، ۴۷۱-۴۴۴.
- پاپلی یزدی، محمدحسین (۱۳۶۸). پیامدهای سیاسی، اقتصادی بلوچستان بدون نخلستان، دانشگاه مشهد، (۱۳)، ۱۳۰.
- پوپ، آرتور اپهام (۱۳۸۷). شاهکارهای هنر ایران، ترجمه پرویز ناتل خانلری، تهران: علمی و فرهنگی.
- جهان تیغ، شرف (۱۳۸۱). سوزن دوزی بلوچ؛ عواطف در نخ‌های رنگی، رشد آموزش هنر، (۲)، ۵۸-۵۶.
- دکالی، زیور (۱۳۸۵). سوزن دوزی زنان بلوچ، فصلنامه فرهنگ مردم، (۱۷)، ۱۲۴-۹۷.
- دهواری، محمدصدیق (۱۳۸۴). سراوان شکوه گذشته، تهران: اندیشه خلاق.
- سیدسجادی، سیدمنصور (۱۳۷۴). باستان‌شناسی و تاریخ بلوچستان، تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- _____ (۱۳۸۵). شهر سوخته آزمایشگاهی بزرگ در بیابانی کوچک، زابل: پایگاه میراث فرهنگی و گردشگری شهر سوخته.
- سیدسجادی، سیدمنصور؛ هلالی اصفهانی، هاله و کنستانتینی، لورنزو (۱۳۸۸). پارچه‌های شهر سوخته و فرهنگ پوششی آن، زاهدان: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری سیستان و بلوچستان.
- شوان، فریتھیوف (۱۳۹۰). هنر و معنویت، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران: متن.
- شهبخش، محمدسعید (۱۳۸۴). نقوش تزئینی بلوچ، کتاب ماه هنر، (۸۹ و ۹۰)، ۱۴۶-۱۴۰.
- کرباسچی، مسعود (۱۳۷۳). بررسی امکانات توسعه صنایع دستی در استان سیستان و بلوچستان، پایان‌نامه کارشناسی، تهران: دانشگاه هنر.
- کسراییان، نصراله (۱۳۸۰). بلوچستان، تهران: آگاه.
- کلاگ، جی (۱۳۵۵). سیری در صنایع دستی ایران، تهران: گنجینه بانک ملی.
- کوپر، جی‌سی (۱۳۸۶). فرهنگ مصور نمادهای سنتی، ترجمه ملیحه کرباسیان، تهران: فرهنگ نشر نو.
- مهریویا، جمشید (۱۳۶۸). سفال، کاشی، سرامیک، فرهنگ و هنر، (۱۷)، ۱۹۵-۱۶۶.
- ناصح، ذبیح‌اله (۱۳۴۴). بلوچستان، تهران.
- نصر، سیدحسین (۱۳۷۴). هنر و معنویت اسلامی، ترجمه سعید حنایی کاشانی، فصلنامه هنر، (۲۸)، ۱۳۸-۱۳۲.
- هال، جیمز (۱۳۸۰). فرهنگ نگاره‌های نمادها، ترجمه رقیه بهزادی، تهران: فرهنگ معاصر.
- یاوری، حسین (۱۳۹۰). شناخت صنایع دستی ایران، تهران: مهکامه.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۸۴). انسان و سمبول‌هایش، ترجمه محمود سلطانیه، تهران: دیبا.



پښتو ښکته ځاښه علوم انساني و مطالعات فرهنگي
پرتال جامع علوم انساني